

تقریرات درس خارج فقه حضرت آیت الله دیباجی اصفهانی (مدظله العالی)

(درس های ۳۵۰-۳۵۳)

درس سیصد و پنجاهم

بسم الله الرحمن الرحيم

اجزاء غسل الميت عن الجنابة

مسألة ۲. یجزی غسل الميت عن الجنابة و الحيض بمعنى أنه لو مات جنبا أو حائضا لا يحتاج إلى غسلها بل يجب غسل الميت فقط بل و لا رجحان في ذلك و إن حكي عن العلامة رجحانه

اگر میت، جنب یا حیض بود غسل میت، کفایه می کند و لازم نیست بلکه رجحانی ندارد او را علاوه بر غسل میت، غسل جنابت یا غسل حیض دهند. گرچه از علامه حکایت شده که فرموده رجحان دارد.

در صحیحہ زراره آمده است: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ وَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ جَمِيعاً عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام مَيِّتٌ مَاتَ وَ هُوَ جُنْبٌ كَيْفَ يُغَسَّلُ وَ مَا يُجْزِيهِ مِنَ الْمَاءِ قَالَ يُغَسَّلُ غُسْلًا وَاحِدًا يُجْزِي ذَلِكَ لِلْجَنَابَةِ وَ لِيُغَسَّلَ الْمَيِّتُ لِأَنَّهُمَا حُرْمَتَانِ اجْتَمَعَتَا فِي حُرْمَةٍ وَاحِدَةٍ»^۱.

و مؤتفقہ عمار: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَمْرِو

^۱. وسائل الشيعه، ج ۲، ص ۵۳۹، باب ۳۱ من ابواب غسل الميت.



بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ السَّابِطِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ سُئِلَ
عَنِ الْمَرْأَةِ إِذَا مَاتَتْ فِي نَفْسِهَا كَيْفَ تُغَسَّلُ قَالَ مِثْلَ غُسْلِ الطَّاهِرِ وَكَذَلِكَ الْحَائِضُ
وَكَذَلِكَ الْجُنْبُ إِنَّمَا يُغَسَّلُ غُسْلًا وَاحِدًا فَقَطْ»^۱.

و با وجوب این روایت نوبت به اصل برائت نمی رسد فما قال السيد الحكيم عَلَيْهِ السَّلَامُ
فی المستمسک من التمسک بالاصلة البرائة مخدوش. لأن الروایات من الامارات و ادلة
الاجتهادية و مع وجودها لا تصل النوبة الى الاصول و الادلة الفقهية.

غسل الجنابه واجب شرطی

و به حسب قاعده نیز غسل جنابت یا حیض بر میت واجب نیست؛ زیرا غسل
جنابت و... واجب شرطی است نه واجب نفسی، چون می خواهد نماز بخواند، غسل
جنابت بر او واجب بشود. و میت مکلف به صلوة نیست تا غسل جنابت بر او لازم
باشد.

حتی بعد از تغسیل او به غسل میت، اگر جنابت برای او (میت) حاصل شد مثل
اینکه کسی با او مجامعت نمود، می توان گفت غسل جنابت بر او لازم نیست، دلیلی
بر وجوبش پیدا نشده است.

اجزاء غسل المیت عن النجابه

البته در روایت عیص، جمله ای وارد شده که مصر است به وجوب غسل جنابت
برای میت.

سعد بن محمد الکوفی: « عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيِّ عَنْ
مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ عَيْصٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الرَّجُلُ يَمُوتُ وَهُوَ
جُنْبٌ قَالَ يُغَسَّلُ مِنَ الْجَنَابَةِ ثُمَّ يُغَسَّلُ بَعْدُ غُسْلَ الْمَيْتِ »^۲.

۱. ظاهر روایت آن است که سه غسل باید به میت جنب انجام داد ابتدا غسل

۱. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۵۴۰، باب ۳۱ من ابواب غسل المیت.

۲. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۵۴۱، باب ۳۱ من ابواب غسل المیت.

جنابت، سبب غسل میت و در آخر غسل دیگری بعد از غسل میت. این معنا که صحیح نیست؛ زیرا بعد از غسل میت، غسل دیگری در کار نیست.

۲. غسل جنابت و غسل میت، سپس غاسل غسل مس میت کند این معنا هم صحیح نیست که دو غسل به میت بدهند.

۳. جنابت (یعنی منی) را بشوید، بعد میت را غسل دهد (سه غسل) بعد غسل مس میت کند این معنا خوب است، ولکن سند این روایت به خاطر سعد بن محمد الکوفی ضعیف است.

اطلاق ادله وجوب غسل الميت بالانسبة الى ما بعد الدفن

۳ مسألة لا يشترط في غسل الميت أن يكون بعد برده و إن كان أحوط

ادله‌ای که دلالت می‌کند بر وجوب غسل میت اطلاق دارد قبل از سرد شدن بدن میت یا بعد از سرد شدن فرقی نمی‌کند، باید او را غسل داد. به مجرد زهاق روح از بدن، احکام میت بر او مترتب می‌شود، مانند جواز تقسیم اموالش و انتقال اموالش به فرزندان و بستگان طبقه اولی و وجوب عده وفات بر زوجه‌اش. بله، البته غسل می‌میت، بعد از سرد شدن بدنش می‌باشد. اگر بدن میت در حالی که گرم است کسی او را مس کند غسل مس میت بر او واجب نمی‌شود. بنابراین، نمی‌توان حرارت را از شئون حیات دانست.

النظر الى عورة الميت حرام

مسألة ٤. النظر إلى عورة الميت حرام لكن لا يوجب بطلان الغسل إذا كان في

حاله

نگاه به عورت میت حرام است، خدا می‌فرماید: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ وَقُلْ»

لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ»^۱.

« حَمَادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ إِذَا أَرَدْتَ غُسْلَ الْمَيِّتِ فَاجْعَلْ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ ثُوبًا يَسْتُرُ عَنْكَ عَوْرَتَهُ إِمَّا قَمِيصٌ وَإِمَّا غَيْرُهُ ثُمَّ تَبَدَّأْ بِكَفَيْهِ وَرَأْسِهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ بِالسُّدْرِ ثُمَّ سَائِرِ جَسَدِهِ وَابْدَأْ بِشِقِّهِ الْأَيْمَنِ فَإِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَغْسِلَ فَرْجَهُ فَخُذْ خِرْقَةً نَظِيفَةً فَلَفِّهَا عَلَى يَدِكَ الْيُسْرَى ثُمَّ ادْخُلْ يَدَكَ مِنْ تَحْتِ الثُّوبِ الَّذِي عَلَى فَرْجِ الْمَيِّتِ فَاغْسِلْهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ تَرَى عَوْرَتَهُ فَإِذَا فَرَعْتَ مِنْ غَسْلِهِ بِالسُّدْرِ فَاغْسِلْهُ مَرَّةً أُخْرَى بِمَاءٍ وَكَافُورٍ وَبِشْيَاءٍ مِنْ حَنُوطٍ ثُمَّ اغْسِلْهُ بِمَاءٍ بَحْتٍ غَسْلَةً أُخْرَى حَتَّى إِذَا فَرَعْتَ مِنْ ثَلَاثِ غَسَلَاتٍ - جَعَلْتَهُ فِي ثُوبٍ نَظِيفٍ ثُمَّ جَفَّفْتَهُ».

«عَنْ يُونُسَ عَنْهُمْ عليهم السلام قَالَ إِذَا أَرَدْتَ غُسْلَ الْمَيِّتِ فَضَعُهُ عَلَى الْمُغْتَسِلِ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ فَإِنْ كَانَ عَلَيْهِ قَمِيصٌ فَأَخْرِجْ يَدَهُ مِنَ الْقَمِيصِ وَاجْمَعْ قَمِيصَهُ عَلَى عَوْرَتِهِ وَارْفَعَهُ مِنْ رِجْلَيْهِ إِلَى فَوْقِ الرُّكْبَةِ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ قَمِيصٌ فَأَلْقِ عَلَى عَوْرَتِهِ خِرْقَةً»^۲.

البته اگر به عورت میت نگاه کرد غسل او باطل نیست؛ زیرا یک تکلیفی است ربطی به صحت و بطلان غسل ندارد شرط صحت غسل نیست.

اذا دفن الميت بلا غسل وجب نبشه

مسألة ۵. إذا دفن الميت بلا غسل جاز بل وجب نبشه لتغسيه أو تيممه و كذا إذا ترك بعض الأغسال و لو سهوا أو تبين بطلانها أو بطلان بعضها و كذا إذا دفن بلا تكفين أو مع الكفن الغصبي و أما إذا لم يصل عليه أو تبين بطلانها فلا يجوز نبشه لأجلها بل يصل على قبره

اگر میت بدون غسل دفن شد جایز، بلکه واجب است نبش قبر کنند و او را برای تغسیل یا تیمم بیرون آورند و همچنین اگر بعض غسلها ترک شد، گرچه سهواً یا

^۱ . نور / ۳۰ - ۳۱.

^۲ . وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۸۰، باب ۲ من ابواب غسل الميت.

معلوم شد غسلش یا بعض از غسل‌هایش باطل بود و همچنین اگر او را بدون کفن یا با کفن غصبی دفن کردند، اما اگر او را بدون نماز دفن کردند یا معلوم شد نماز بر او باطل بوده، باید بر قبر او نماز بخوانند.

زیرا ادله وجوب تغسیل و تکفین اطلاق دارد بعد دفن را نیز شامل می‌شود با توجه به اینکه این دفن مأموریه نبوده، چون بدون غسل یا کفن بوده.

لا بأس بالصلاة على الميت و قد دفن

و دلیل حرمت نبش اجماع است که دلیل لبی می‌باشد و قدر متیقن آن حرمت، آن موردی است که با دفن صحیح (مأموریه) دفن شده باشد، حتی اگر دلیل حرمت نبش، لفظی هم بود، آن موردی را شامل می‌شد که دفن، دفن صحیح بود و همچنین اگر میت را تیمم دادند (چون آب نبود) و بعد از زمانی (که امکان داشت تأخیر غسل در آن زمان) آب پیدا نشد، باید نبش قبر نمود و او را غسل داد.

و اما نسبت به صلوة اگر بدون نماز (یا با نماز باطل) دفن شد، باید بر قبر او نماز بخوانند و نبش قبر صحیح نیست.

مرحوم شیخ در تهذیب: «بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَالْعَبَّاسِ جَمِيعاً عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ لَا بَأْسَ أَنْ يُصَلِّيَ الرَّجُلُ عَلَى الْمَيِّتِ بَعْدَ مَا يُدْفَنُ».

«عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ يَعْنِي أَحْمَدَ بْنَ مُحَمَّدَ بْنَ عَيْسَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ وَ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ مَالِكِ مَوْلَى الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ إِذَا فَاتَتْكَ الصَّلَاةُ عَلَى الْمَيِّتِ حَتَّى يُدْفَنَ فَلَا بَأْسَ بِالصَّلَاةِ عَلَيْهِ وَ قَدْ دُفِنَ»^۱.

^۱ . وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۷۹۴، باب ۱۸ من ابواب الصلاة الجنائز، الطبع القديم.



عدم جواز اخذ الاجرة على الواجبات

مسألة ٦. لا يجوز أخذ الأجرة على تغسيل الميت بل لو كان داعيه على التمسيل أخذ الأجرة على وجه ينافي قصد القرية بطل الغسل أيضا نعم لو كان داعيه هو القرية و كان الداعي على الغسل بقصد القرية أخذ الأجرة صح الغسل لكن مع ذلك أخذ الأجرة حرام إلا إذا كان في قبال المقدمات الغير الواجبة فإنه لا بأس به حينئذ

آيا عبادت عمل با اخذ اجرت منافات دارد؟

جواب: تنافی ندارد. عبادت بدون داعی (دنیوی و اخروی) گرچه نسبت یا دوری از آتش، ممکن نیست الا لاولیاء الله «قال ﷺ ما عبدتك خوفا من نارک، و لا طمعا فی جنتک، بل وجدتك أهلا للعبادة فعبدتك».

نماز شب می خواند تا طول عمر پیدا کند یا به فقر مبتلا نشود واجباتش را انجام می دهد (از محرّمات فاصله می گیرد) تا به دوزخش نبرند. بنابراین، اخذ اجرت داعی می شود برای قصد قربت و عمل اجرت را به واسطه عقد اجاره طلبکار می شود و اگر اجیر، عمل را انجام نداد مستاجر می تواند استرجاع کند نظیر طواف نساء بنیة الحیة النساء او الرجال که منافات با قصد قربت ندارد. البته مشهور قائلند که اجرت برای تغسیل حرام است، مگر برای مقدمات آن اجرت بگیرد.

درس سیصد و پنجاه و یکم

بسم الله الرحمن الرحيم

مسألة ۸. إذا تنجس بدن الميت بعد الغسل أو في أثنائه بخروج نجاسة أو نجاسة خارجة لا يجب معه إعادة الغسل بل و كذا لو خرج منه بول أو مني و إن كان الأحوط في صورة كونهما في الأثناء إعادته خصوصاً إذا كان في أثناء الغسل بالقراح نعم يجب إزالة تلك النجاسة عن جسده و لو كان بعد وضعه في القبر إذا أمكن بلا مشقة و لا هتك

اگر بعد از غسل یا در بین غسل بدن میت به نجاست خودش یا نجاست خارجی نجس شد، اعاده غسل لازم نیست، همچنین اگر بول یا منی از او خارج شد، اگرچه احوط آن است که اگر در اثنای غسل خارج شد غسل او را اعاده کند.

در موثقه روح بن عبدالرحیم آمده است: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ غَالِبِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ رَوْحِ بْنِ عَبْدِ الرَّحِيمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنْ بَدَأَ مِنَ الْمَيْتِ شَيْءٌ بَعْدَ غُسْلِهِ فَأَغْسِلِ الَّذِي بَدَأَ مِنْهُ وَلَا تُعِدِ الْغُسْلَ»^۱.

این روایت را غالب بن عثمان از روح بن عبدالرحیم نقل می‌کند و غالب بن عثمان، اسم چند نفر از روات است که بعضی آنها موثق و بعضی آنها ضعیف هستند و ظاهراً غالب بن عثمان در این روایت غالب المنقری است که ثقة می‌شد؛ زیرا او بین روات مشهور است.

مرحوم شیخ طوسی دو نفر را به این اسم ذکر می‌کند و می‌فرماید: هر دو از اصحاب امام صادق علیه السلام بوده‌اند.

ولکن نجاشی می‌گوید: ان غالب بن عثمان الشاعر زیدی و المنقری ثقة.^۲
مرحوم شیخ شخص سوم را به این اسم ذکر می‌کند و می‌فرماید: واقفی بوده و

^۱ . وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۵۴۲، باب ۳۲ من ابواب غسل الميت.

^۲ . رجال النجاشی، ۳۰۵ / ۸۳۵.



از اصحاب امام کاظم علیه السلام.

و شیخ شخص چهارمی را نیز به این اسم ذکر می کند که او را نیز توثیق نمی کند.
 و ظاهراً غالب بن عثمان منقری است که از روح بن عبدالرحیم نقل می کند.
 اما اگر کفن میت نجس شد: «عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَضْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى الْكَاهِلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ إِذَا خَرَجَ مِنْ مَنْخَرِ الْمَيِّتِ الدَّمُّ أَوْ الشَّيْءُ بَعْدَ الْغُسْلِ وَ أَصَابَ الْعِمَامَةَ أَوْ الْكَفْنَ قَرَضَهُ بِالْمِقْرَاضِ»^۱.
 «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ إِذَا خَرَجَ مِنَ الْمَيِّتِ شَيْءٌ بَعْدَ مَا يُكْفَنُ فَأَصَابَ الْكَفْنَ قَرَضَ مِنْهُ»^۲.

این دو روایت از طریق کلینی (به خاطر سهل بن زیاد) ضعیف است، لکن از طریق مرحوم شیخ سندش معتبر است، چون سند شیخ به عبدالله الکاهلی سند صحیح است و همچنین سند شیخ به احمد بن محمد صحیح است و محمد بن احمد بن علی استاد شیخ صدوق بوده که مرحوم صدوق او را ثنا و مدح می کند و قرض مقرض موضوعیت ندارد، بلکه مراد تطهیر است و گاهی چیدن لباس آسان تر است.

مفهوم الوصف

و اما اگر نجاست قبل از تمام شدن غسل، خارج شد، باید غسل را اعاده کند؛ زیرا امام علیه السلام عدم وجوب اعاده را مقید کردند به کلمه (بعد غسله) و این کلمه به مفهوم الوصف دلالت دارد که اگر در اثنای غسل باشد باید غسل را اعاده کند.
 و ممکن ان يقال مفهوم وصف حجت است و الا آوردن وصف در عبادت لغو است. البته مفهوم وصف اگر وارد مورد غالب باشد، حجت نیست، مانند «و ربائبکم اللاتی فی حجورکم». و گاهی لشدۀ الاهتمام، وصف آورده می شود نه برای مفهوم، مانند کلام امام حسین علیه السلام «ایاک و ظلم من لا یجد علیک ناصرأ الا الله» و مانند «ایاک و ظلم الیتیم».
 و گاهی آوردن وصف برای دفع توهم است، مانند «و لا تقتلوا اولادکم خشیة

^۱. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۵۴۲، باب ۳۲ من ابواب غسل المیت.

^۲. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۵۴۲، باب ۳۲ من ابواب غسل المیت.

املاق». بله، برخی موارد، وصف، مفهوم دارد بالقرینه، مانند «فی الغنم السائمة زکوة» و مانند «مطل الغنی ظلم».

وجوب اعاده الغسل

و ممکن است برای وجوب اعاده غسل (اگر نجاست در اثنای غسل خارج شد) به اخباری استدلال نمود که غسل میت را مانند غسل جنابت می‌داند، می‌فرماید: «ان غسل الميت كغسل الجنابه» یا می‌فرماید: «انه غسل الجنابه».^۱ و چنان‌که در اثنای غسل جنابت، اگر نجاست حدیثه خارج شد (مانند بول و غایط)، موجب اعاده است. غسل میت نیز کذلک.

و فیه: ممکن است اشکال شود که غسل الميت کغسل الجنابه کیفیت غسل را می‌فرماید نه لوازم و طواری را، مثلاً مکث در مساجد برای جنب جایز نیست، اما میت را ممکن است در مسجد بگذارند تا مردم جمع شوند و او را تشییع کنند.

ازالة النجاسة عن البدن الميت

نعم يجب إزالة تلك النجاسة عن جسده و لو كان بعد وضعه في القبر إذا أمكن بلا مشقة و لا هتك

حتی اگر میت را در قبر گذاشتند (و قبل از آنکه خاک بریزند ...) اگر نجاست به جسد میت رسید، باید آن نجاست را ازاله کند، چون روایت (روح بن عبدالرحیم) اطلاق داشت قال عنه: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ غَالِبِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ رَوْحِ بْنِ عَبْدِ الرَّحِيمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عنه قَالَ إِنَّ بَدَأَ مِنَ الْمَيِّتِ شَيْءٌ بَعْدَ غُسْلِهِ فَاغْسِلِ الَّذِي بَدَأَ مِنْهُ وَ لَأَ تُعَدَّ الْغُسْلُ».^۲

این روایت اطلاق دارد و کذلک روایت عبدالله بن یحیی الکاهلی: «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ

^۱ . وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۸۶، باب ۳ من ابواب غسل الميت.

^۲ . وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۵۴۲، باب ۳۲ من ابواب غسل الميت.

اللَّهُ عَلَيْهِ قَالَ إِذَا خَرَجَ مِنَ الْمَيِّتِ شَيْءٌ بَعْدَ مَا يُكْفَنُ فَأَصَابَ الْكُفْنَ قُرْضٌ مِنْهُ.^۱
البته قرض (چیدن محل نجاست از کفن) به خاطر آسان بودن است و گرنه اگر
تطهیر بشود مانعی ندارد و نیازی به چیدن کفن نیست.
مسألة ۹. اللوح أو السرير الذي يغسل الميت عليه لا يجب غسله بعد كل غسل
من الأغسال الثلاثة نعم الأحوط غسله لميت آخر و إن كان الأقوى طهارته بالتبع و
كذا الحال في الخرقه الموضوعه عليه فإنها أيضا تطهر بالتبع و الأحوط غسلها

البته بعد از غسل اول و دوم این بحث مفید نیست؛ زیرا هرچه بدن میت را روی
سنگ (یا تخته) می گذارند، نجس می شود. بله، در غسل سوم این بحث مفید است و
چون در اخبار تغسیل میت سخنی از تطهیر سریر به میان نیامده، متوجه می شویم که
طهارت بالتبع برای آن سریر حاصل می شود.

^۱. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۵۴۲، باب ۳۲ من ابواب غسل الميت.

درس سیصد و پنجاه و دوم

بسم الله الرحمن الرحيم

تکفین المیت

يجب تكفينه بالوجوب الكفائي رجلا كان أو امرأة أو خنثى أو صغيراً.

در بحث تغسیل المیت مرحوم سید فرمود: ... و لا فرق فی وجوب تغسیل المسلم

بین الصغیر و الکبیر حتی السقط اذا تم له اربعة اشهر

چون در خبر زرارہ آمدہ بود: « أَنَّ السَّقْطَ إِذَا تَمَّ لَهُ أَرْبَعَةٌ أَشْهُرٍ غُسِّلَ ».^۱

و در موثقہ سماعہ: « مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنِ الْمُفِيدِ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ أَبِيهِ

عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحَسَنِ عَنِ زُرْعَةَ عَنِ

سَمَاعَةَ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ السَّقْطِ إِذَا اسْتَوَتْ خَلْقَتُهُ يَجِبُ عَلَيْهِ

الْغُسْلُ وَاللَّحْدُ وَالْكَفْنُ قَالَ نَعَمْ كُلُّ ذَلِكَ يَجِبُ عَلَيْهِ إِذَا اسْتَوَى ».^۲

مراد به استواء، کامل بودن خلقت طفل است از جهت صورت و استخوان بندی،

پس ملاک وجوب تغسیل کمال خلقت است و استواء و اگر مزی اربعة اشهر در

بعض روایات آمدہ به خاطر تلازم است غالباً.

تکفین المیت الصغیر

تکفین نیز مانند تغسیل واجب است و لذا فرمود: «و يجب تکفینه و دفنه علی

المتعارف لکن لا تجب الصلوة علیه الا اذا بلغ ست سنین». و در این بحث ہم می فرماید:

« يجب تکفینه بالوجوب الكفائي رجلا كان أو امرأة أو خنثى أو صغيراً »

روایاتی که دلالت دارد بر وجوب تغسیل میت و تکفین او، شامل صبی هم

می شود، چون لفظ (میت) بر او اطلاق می شود.

^۱ . وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۵۰۲.

^۲ . وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۵۰۲، باب ۱۲.

التکفین ثلاث قطعات

يجب تكفيته بالوجوب الكفائي رجلا كان أو امرأة أو خنثى أو صغيرا بثلاث

قطعات

معروف بين اصحاب (علمای امامیه) آن است که کفن باید سه قطعه باشد (مئزر، قمیص و ازار).

صاحب جواهر می فرماید: «و يجب أن يكفّن في ثلاثة أقطاع لا اقل بخلاف اجده بين المتقدمين و المتأخرين عدا سلا، فاجتزى بالتوب الواحد، و هو ضعيف، للإجماع المنقول مستفيضا أو متواترا كالسنة على خلافه، و لا مستند له سوى الأصل ان قلنا به في نحو المقام، و قول أبي جعفر (عليه السلام) في الصحيح: «انما الكفن المفروض ثلاثة أثواب أو ثوب تام لا أقل منه يوارى فيه جسده كله، فما زاد فهو سنة إلى أن يبلغ خمسة، فما زاد مبتدع».^۱

الكليني اضبط

مرحوم شيخ در كتاب تهذيب اين جمله را در روايت به كلمه (او) و در بعض نسخ تهذيب به كلمه (واو) نقل کرده «انما الكفن المفروض ثلاثة أثواب أو ثوب تام»
مرحوم كليني در كافي به كلمه (واو) آورده است.^۲

و در تعارض مرحوم كليني اضبط بوده از مرحوم شيخ. البته مرحوم فيض در كتاب وافي می فرماید: نسخ تهذيب مختلف است. در برخی از نسخ، عاطف و الثوب که معطوف است نيامده است. در برخی از نسخ كلمه (واو) و در برخی از نسخ كلمه (او). اگر كلمه عاطفه و او باشد از موارد عطف خاص بر عام است، مانند «فيهما فاكهة وَ نَخْلٌ وَ رُمَّانٌ»^۳. علاوه، تخيير معقول نيست؛ زيرا (ازار) پارچه سوم که آن را سرتاسری گویند، تمام بدن ميت را شامل می شود و تخيير بين آن و ثوب تام معنا ندارد.^۴

^۱. الجواهر، ج ۴، ص ۱۵۹؛ وسائل الشيعه، ج ۳، ص ۶، باب ۲ من ابواب التکفین.

^۲. الكافي، ج ۳، ص ۱۴۴.

^۳. رحمن / ۶۸.

^۴. گاهی و او به معنای (او) می آید، مانند الكلمه اسم و فعل و حرف و قوله كما الناس مجزوم عليه

ثلاثة اثواب و ثوب كامل

الاولى المئزر:

در روایت (مئزر) نیامده اما مراد از (ازار) همان مئزر است سه چیز لازم است (ازار) که به معنای مئزر می باشد و (قمیص و ثوب) یعنی ثوب کامل که تمام بدن را بپوشاند.

مشهور می گویند: مئزر: (از ناف تا زانو را می پوشاند).

قمیص: (از کف تا نصف ساق پا).

ازار: (سرتاسری).

آنچه در روایات آمده (ثلاثة اثواب؛ ثوبان و قمیص است) در برخی از روایات باب (ازار) آمده. ازر به معنای ظهر (کمر) است. قال الله الحکم: « اشدُّ بهِ اُزْرِي ». و اُزْر بالضم موضع الازار (جایی که کمر بند را می بندند) به معنا ستر هم می آید و لذا خانه را که انسان را می پوشاند و همچنین زن را که لباس مرد است و مرد را از فحشا می پوشاند « هُنَّ لِيَاسٌ لَكُمْ وَ اَنْتُمْ لِيَاسٌ لَهُنَّ » اُزْر می گویند.

فلا يدخل الحمام الا بمئزر

«عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ رِفَاعَةَ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَدْخُلُ الْحَمَّامَ إِلَّا بِمئزرٍ»^۱

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيْعٍ جَمِيْعًا عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَ أَبِي وَ جَدِّي وَ عَمِّي حَمَّامًا بِالْمَدِينَةِ - فَإِذَا رَجُلٌ فِي بَيْتِ الْمَسْلُخِ فَقَالَ لَنَا مِمَّنِ الْقَوْمِ إِلَى أَنْ قَالَ مَا يَمْنَعُكُمْ مِنَ الْأُزْرِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ عَوْرَةُ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ حَرَامٌ قَالَ فَبَعَثَ أَبِي إِلَى كِرْبَاسَةٍ فَشَقَّهَا بِأَرْبَعَةٍ ثُمَّ

و جازم و قوله جالس الحسن و ابن سيرين ای احدهما «فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَةَ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ» (بقره/ ۱۹۶) این جمله تلك عشره آمده تا توهم نشود که او به معنای او می باشد، بلکه او به معنای جمع است (مغنی، طبع قدیم، ص ۱۸۴، حرف الواو).

^۱ . وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۰.

أَخَذَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنَّا وَاحِدًا ثُمَّ دَخَلْنَا فِيهَا إِلَى أَنْ قَالَ سَأَلْنَا عَنِ الرَّجُلِ فَإِذَا هُوَ عَلِيٌّ
 بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام.^۱ بنابراین، مراد از (ازار) در روایات کفن، همان (مئزر) است یعنی
 پارچه‌ای که از ناف تا زانو را می‌پوشاند و به آن لنگ گفته می‌شود.
 پس کفن عبارت است از مئزر، قمیص و ثوب.

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ
 سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام كَيْفَ
 أَصْنَعُ بِالْكَفَنِ قَالَ تَوَخَّذْ خِرْقَةً فَيُشَدُّ بِهَا عَلَى مَفْعَدَتِهِ وَ رَجْلَيْهِ قُلْتُ فَأَلْزَارُ قَالَ لَا
 «۴» - إِنَّهَا لَا تُعَدُّ شَيْئًا إِنَّمَا تُصْنَعُ لِتَضُمَّ مَا هُنَاكَ لِنَلَّا يَخْرُجَ مِنْهُ شَيْءٌ وَمَا يُصْنَعُ مِنَ
 الْقُطْنِ أَفْضَلُ مِنْهَا ثُمَّ يُخْرَقُ الْقَمِيصُ إِذَا غُسِّلَ وَ يُنَزَعُ مِنْ رَجْلَيْهِ قَالَ ثُمَّ الْكَفَنُ
 قَمِيصٌ غَيْرُ مَزْرُورٍ وَ لَا مَكْفُوفٍ وَ عِمَامَةٌ يُعَصَّبُ بِهَا رَأْسُهُ وَ يَرُدُّ فَضْلَهَا عَلَى
 رَجْلَيْهِ».^۲

شاهد: راوی خیال کرده آن خرقة همان ازار است که از ناف تا زانو را می‌پوشاند.
 امام عليه السلام فرمود: نه این خرقة، خارج کفن است راوی ازار را در همان پارچه‌ای
 استعمال کرد که از ناف تا زانو را می‌پوشاند و امام عليه السلام آن را نفی نکرد.

حمل المطلق على المقيد

و اما القمیص: روایاتی که دلالت دارد اکفان سه لباس است (الاکفان ثلاثة اثواب)
 این روایات مطلق است.
 در برخی از روایات آمده است: «القمیص احب الی» آن روایات مطلقه حمل
 می‌شود بر این روایت مقیده.

روایت محمد بن سهل: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَهْلٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام
 عَنِ الثِّيَابِ الَّتِي يُصَلِّي فِيهَا الرَّجُلُ وَ يَصُومُ أَيْكُفَنُ فِيهَا قَالَ أَحَبُّ ذَلِكَ الْكَفَنُ يَعْنِي
 قَمِيصًا قُلْتُ يُدْرَجُ فِي ثَلَاثَةِ أَثْوَابٍ قَالَ لَا بَأْسَ بِهِ وَ الْقَمِيصُ أَحَبُّ إِلَيَّ».^۳
 با حمل مطلق بر مقید، این نتیجه به دست می‌آید که سه پارچه کفن، یکی از آنها

۱. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۶۸، باب ۹ من ابواب آداب الحمام، الطبع القديم.

۲. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۸، باب ۲ من ابواب التکفین.

۳. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۷، باب ۲ من ابواب التکفین.

قمیص باشد.

ثلاثة أثواب المئزر و القمیص و الثوب التام

و اما الأزار بمعنی الثوب التام. به عنوان لفافه و الثوب الشامل و التام وارد شده است.

«عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَامِرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ بُرَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: يُكْفَنُ الرَّجُلُ فِي ثَلَاثَةِ أَثْوَابٍ وَ الْمَرْأَةُ إِذَا كَانَتْ عَظِيمَةً فِي خَمْسَةِ دَرَعٍ وَ مَنْطِقٍ وَ خِمَارٍ وَ لِفَافَتَيْنِ»^۱

برای مردها الدرعه (القمیص) و المنطق (المئزر - گنگ - دائره) لفافه (الثوب التام لتمام البدن). برای زنها دو چیز اضافه شده است، خیمار - و لفافه دوم.

^۱ . وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۸، باب ۲ من ابواب التکفین.

سیصد و پنجاه و سوم

تکفین المیت

يجب تكفينه بالوجوب الكفائي رجلا كان أو امرأة أو خنثى أو صغيرا بثلاث قطعات - الأولى المثزر و يجب أن يكون من السرة إلى الركبة و الأفضل من الصدر إلى القدم الثانية القميص و يجب أن يكون من المنكبين إلى نصف الساق و الأفضل إلى القدم الثالثة الإزار و يجب أن يغطي تمام البدن و الأحوط أن يكون في الطول بحيث.

مرحوم سيد قطعات كفن را نام می برد به (مئزر، قميص و ازار). و حال آنکه از روایات استفاده می شود كفن عبادت است از ازار كه همان مئزر است و قميص و ثوب و ازار (ازر) گرفته شد به معنای پشت. قال الله الحكيم: « اشدُّدُ بِهِ اَزْرِي ». ^۱ یعنی پشت مرا محكم كن به برادرم هارون.

در خبر معاويه بن وهب وارد شده:

«عَنْ سَهْلِ بْنِ أَبِي مَرْثَدَةَ عَنْ مَعْزُورِ بْنِ وَهَبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: يُكْفَنُ الْمَيِّتُ فِي خَمْسَةِ أَثْوَابٍ قَمِيصٍ لَا يُزْرُ عَلَيْهِ وَ إِزَارٍ وَ خُرْفَةٍ يُعَصَّبُ بِهَا وَسَطُهُ وَ بُرْدٍ يُلْفُ فِيهِ وَ عِمَامَةٍ يُعْتَمُّ بِهَا وَ يُلْقَى فَضْلُهَا عَلَى صَدْرِهِ» ^۲.

«عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَامِرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزَبَارٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ بُرَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: يُكْفَنُ الرَّجُلُ فِي ثَلَاثَةِ أَثْوَابٍ وَ الْمَرْأَةُ إِذَا كَانَتْ عَظِيمَةً فِي خَمْسَةِ دِرْعٍ وَ مَنْطِقٍ وَ خِمَارٍ وَ لِفَافَتَيْنِ» ^۳.

«عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ

۱. طه / ۳۱.

۲. وسائل الشيعه، ج ۳، ص ۱۰، باب ۲ من ابواب التكفين.

۳. وسائل الشيعه، ج ۳، ص ۸، باب ۲ من ابواب التكفين.

اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا غَسَلْتُمْ الْمَيِّتَ مِنْكُمْ فَارْفُقُوا بِهِ وَ لَا تَعَصِرُوهُ وَ لَا تَغْمِزُوا لَهُ مَفْصَلًا وَ لَا تُقَرِّبُوا أُذُنَيْهِ شَيْئًا مِنَ الْكَافُورِ ثُمَّ خَذُوا عِمَامَتَهُ فَانْشُرُوهَا مَثْنِيَةً عَلَى رَأْسِهِ وَ اطْرَحْ طَرَفَيْهَا مِنْ خَلْفِهِ وَ اَبْرِزْ جِبْهَتَهُ قُلْتُ فَالْحَنُوطُ كَيْفَ اصْنَعُ بِهِ قَالَ يُوَضَعُ فِي مَنْخَرِهِ وَ مَوْضِعِ سُجُودِهِ وَ مَفَاصِلِهِ فَقُلْتُ فَالْكَفْنُ فَقَالَ يُؤْخَذُ خِرْقَةً فَيَشُدُّ بِهَا سَفْلَهُ وَ يَضْمُّ فَخِذَيْهِ بِهَا لِيَضْمَ مَا هُنَاكَ وَ مَا يَصْنَعُ مِنَ الْقَطْنِ اَفْضَلُ ثُمَّ يَكْفَنُ بِقَمِيصٍ وَ لِفَافَةٍ وَ بَرْدٍ يُجْمَعُ فِيهِ الْكَفْنُ»^١.

«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَهْلِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الثِّيَابِ الَّتِي يُصَلِّي فِيهَا الرَّجُلُ وَ يَصُومُ أَمْ يَكْفَنُ فِيهَا قَالَ أَحَبُّ ذَلِكَ الْكَفْنُ يَعْنِي قَمِيصًا قُلْتُ يُدْرَجُ فِي ثَلَاثَةِ أَثْوَابٍ قَالَ لَا بَأْسَ بِهِ وَ الْقَمِيصُ أَحَبُّ إِلَيَّ»^٢.

به قرینه بعض روایات که بر سه پارچه اکتفا کرده باقی روایات حمل بر افضل الافراد می شود.

سؤال: آیا می توان عوض (قمیص) ثوب دیگری به بدن میت پوشانید.

جواب: از برخی روایات جواز آن استفاده می شود.

صدوق: «صدوق عن موسى بن عبيدة و سئل موسى بن جعفر عليه السلام عن الرجل يموت أَمْ يَكْفَنُ فِي ثَلَاثَةِ أَثْوَابٍ بغير قَمِيصٍ؟ قَالَ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ وَ الْقَمِيصُ أَحَبُّ إِلَيَّ»^٣.

و فيه انها مرسله

روایت دیگری: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَهْلِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الثِّيَابِ الَّتِي يُصَلِّي فِيهَا الرَّجُلُ وَ يَصُومُ أَمْ يَكْفَنُ فِيهَا قَالَ أَحَبُّ ذَلِكَ الْكَفْنُ يَعْنِي قَمِيصًا قُلْتُ يُدْرَجُ فِي ثَلَاثَةِ أَثْوَابٍ قَالَ لَا بَأْسَ بِهِ وَ الْقَمِيصُ أَحَبُّ إِلَيَّ»^٤.

^١ . وسائل الشيعه، ج ٣، ص ٣٤، باب ١٤ من ابواب التكفين المیت.

^٢ . وسائل الشيعه، ج ٣، ص ٧، باب ٢ من ابواب التكفين المیت.

^٣ . وسائل الشيعه، ج ٣، ص ١٢، باب ٢ من ابواب التكفين المیت.

^٤ . وسائل الشيعه، ج ٣، ص ٧، باب ٢ من ابواب التكفين المیت.

و فيه اینکه این روایت به خاطر محمد بن سهل که موثق نیست، ضعیف است. علاوه، (القمیص احب الی) دلالت بر تعیین ندارد، بلکه می فرماید: آیا پیراهنی که با او نماز خوانده و روزه گرفته احب است از آن پیراهنی که چنین نباشد. بنابراین، این دو روایت را نمی توان دلیل بر تخییر و جواز تبدیل قمیص به لباس دیگری دانست.

الثالثة الإزار و يجب أن يغطي تمام البدن و الأحوط أن يكون في الطول بحيث

يمكن أن يشد طرفاه

یعنی به مقداری بزرگ باشد که از طرف سر و پای میت امکان داشته باشد خود پارچه را بچیند. حال اگر ازار به آن بزرگی نبود، با ریسمان و طناب آیا می توان آن را بست؟ جواز ان بعید نیست.

و الأحوط أن لا يحسب الزائد على القدر الواجب على الصغار من الورثة و إن

أوصى به أن يحسب من الثلث و إن لم يتمكن من ثلاث قطعات يكتفى بالمقدور.

قدر واجب کفن از اصل مال خارج می شود و کفن از دیون و وصایا مقدم است؛ زیرا میت از غیرش اولی می باشد به اموالی که باقی گذارده. اما مقدار مستحب از کفن از ثلث مالش خارج می شود (اگر وصیت به ثلث کرده باشد). و الا اگر وصیت نکرده از حصه کبار خارج می شود با اجازه آنها و نباید از سهم صغار چیزی برداشت.

موثقه فضل: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ يُوسُفَ الْكَاتِبِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ لَهُ مَا تَرَى فِي رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا يَمُوتُ وَ لَمْ يَتْرُكْ مَا يَكْفِنُ بِهِ أَشْتَرِي لَهُ كَفَنَهُ مِنَ الزَّكَاةِ فَقَالَ أَعْطِ عِيَالَهُ مِنَ الزَّكَاةِ قَدْرَ مَا يُجَهِّزُونَهُ فَيَكُونُونَ هُمُ الَّذِينَ يُجَهِّزُونَهُ قُلْتُ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَ لَدَى وَ لَا أَحَدٌ يَقُومُ بِأَمْرِهِ فَأَجْهَزهُ أَنَا مِنَ الزَّكَاةِ قَالَ كَانَ أَبِي يَقُولُ إِنَّ حُرْمَةَ بَدَنِ الْمُؤْمِنِ مِثْلًا كَحُرْمَتِهِ حَيًّا فَوَارِ بَدَنَهُ وَ عَوْرَتَهُ وَ جَهْزَهُ وَ كَفَنَهُ وَ حَنْطَهُ وَ احْتَسِبْ بِذَلِكَ مِنَ الزَّكَاةِ وَ شَبَّحَ جَنَازَتَهُ»^۱.

^۱. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۵، باب ۳۳ من ابواب التکفین المیت.

و إن لم يتمكن من ثلاث قطعات يكتفى بالمقدور.

اگر برخی از کفان ثلاثه نبود تمام کفن‌ها یا فقط یکی از آنها ممکن نبود چه باید کرد؟

صاحب مدارک فرموده است امر به کل (مرکب) ساقط می‌شود به واسطه تعذر بعض اجزایش.

۱. محقق همدانی رحمته الله فرموده: به قاعده (المیسور لا یسقط بالمعسور) تمسک می‌کنیم و هر مقدارش را می‌تواند باید استعمال کند مثلاً قمیص تنها یا ازار تنها با ثوب (سرتاسری) باید هر کدام ممکن و موجود است استعمال شود.
۲. و همچنین استصحاب؛ زیرا عند التمكن من الجميع این مقدار، واجب بود، اکنون عند العذر، شک می‌کنیم به وجوب، به وجوب خود باقی است یا نه؟ وجوب را استصحاب می‌کنیم.

قاعدة (المیسور لا یسقط بالمعسور)

فیه: در کتاب عوالی اللثالی ابن ابی جمهور احسائی دو روایت از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه نقل می‌کند که فرمود: (المیسور لا یسقط بالمعسور) و (ما لایدرک کله لا یتروک کله).^۱

و روایاتی که در این کتاب آمده از نظر سند ضعیف است و صاحب این کتاب مقید نبوده که روایات را از نظر سند بررسی کند.

۱. تعداد اولاً و ثانیاً کفن کردن میت به ازار دون القمیص و الثوب میسور کفن به ثلاثه اثواب نیست. بلکه اگر یکدام از این سه پارچه کوتاه‌تر و کمتر از مقدار متعارف بود، می‌توان گفت: میسور آن کفن است.
۲. و اما استصحاب: استدلال به استصحاب هم مخدوش است؛ زیرا متیقن ما وجوب ضمنی است عند التمكن من الكل و آن وجوب ضمنی قطعاً مرتفع شد،

^۱. عوالی اللثالی، ج ۴، ص ۵۸.

مشکوک ما وجوب استقلالی است و ان حالت سابقه ندارد، مگر بگوئیم وجوب تکفین، واجب انحلالی است و تکفین میت به هر کدام از آن سه قطعه، واجب مستقلی است، مانند اغسال میت که هر کدام مستقل است و با تعذر بعضی دیگرش ساقط نمی شود.

قاعده (ما لا یدرک کله لا یترک کله)

و إن دار الأمر بین واحدة من الثلاث تجعل إزارا و إن لم یمكن فثوبا و إن لم یمكن إلا مقدار ستر العورة تعین و إن دار بین القبل و الدبر یقدم الأول

اگر یک پارچه نیز نبود، باید ازار قرار بگیرد؛ زیرا باب، باب تزاحم است و اقوی الماک باید اخذ بشود و ازار عورتین را می پوشاند، چون احتمال اهمیت داده می شود و احتمال اهمیت درباب تزاحم مرجح است.

صدوق: «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي الْعِلَلِ وَ فِي عِيُونِ الْأَخْبَارِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنِ الرَّضَاءِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّمَا أَمْرٌ أَنْ يُكْفَنَ الْمَيِّتُ لِيَلْقَى رَبَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ طَاهِرَ الْجَسَدِ وَ لِنَلَّا تَبْدُو عَوْرَتَهُ لِمَنْ يَحْمِلُهُ أَوْ يَدْفِنُهُ»^۱

و قبل اهم است؛ اهم است؛ زیرا دُبر مستور است بدار التبيين.

مقرر: سید محمد رضا دیاجی

تایپ و تنظیم رحیمی
سال تحصیلی ۹۴-۱۳۹۳

^۱ . وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳، باب ۱ من ابواب التکفین المیت.